

## بررسی عمده‌ترین مسائل وعظی و تربیتی در آثار ابوسعید ابوالخیر و مولانا

فارس شریفی\*

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۱۳

مهناز بازگیر\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۸

منصوره ثابت زاده\*\*\*

### چکیده

از آنجا که مجلس وعظ یکی از نشست‌ها و حلقه‌های فرهنگی تربیتی در میان صوفیان محسوب می‌شد در اینگونه مجلس‌ها، واعظی در جمع حاضران و مستمعان با موضوعیت وعظ و ارشاد و پند و اندرز سخن می‌گفت به آن سخنان نیز اصطلاحاً مجلس گفته‌اند. نظیر روزی شیخ ابوسعید قدس الله روحه العزیز در نیشابور مجلس می‌گفت. هدف از این پژوهش آگاهی از مجالس صوفیه، کیفیت برگزاری آن‌ها و شناخت زبان خطابه و همچنین بررسی موضوعات مطرح‌شده در این مجالس است، تکیه این پژوهش کتب «حالات و سخنان ابوسعید ابی‌الخیر»، «اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید»، «مجالس سبعه مولانا» و «مناقب العارفین» می‌باشد. در این پژوهش، سبک کلی مجالس صوفیه و محتوای سخنان ابوسعید ابوالخیر و مولانا در این مجالس بررسی شد. ابوسعید ابی‌الخیر و مولانا از جمله صوفیانی هستند که افراد بسیاری در مجالس آنان دچار تحول درونی و انقلاب فکری گردیده و به راه حق و حقیقت ایمان آوردند.

**کلیدواژگان:** مجالس صوفیه، مجلس وعظ، ابوسعید ابوالخیر، مولانا.

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی واحد تهران جنوب.

faressharifi1397@gmail.com

Mbazgir@azad.ac.ir

m\_sabetzadeh@azad.ac.ir

\*\* استادیار دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب.

\*\*\* استادیار دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب.

نویسنده مسئول: مهناز بازگیر

## مقدمه

«مجلس وعظ یکی از نشست‌ها و حلقه‌های فرهنگی تربیتی در میان صوفیان محسوب می‌شد» (سلیمانی، ۱۳۸۷: ۱۰). از آنجا که در این گونه مجلس‌ها، «واعظی در جمع حاضران و مستمعان با موضوعیت وعظ و ارشاد و پند و اندرز سخن می‌گفت به آن سخنان نیز اصطلاحاً مجلس گفته‌اند. نظیر «روزی شیخ ابوسعید قدس الله روحه العزیز در نیشابور مجلس می‌گفت» (میهنی، ۱۳۷۱: ۱۴۵).

گاهی اوقات سخنانی را که واعظ یا همان مجلس‌گو، ایراد می‌کرد، ثبت و تحریر می‌شد و این کار اغلب توسط یکی از حاضرین یا گاهی اوقات توسط خود واعظ صورت می‌گرفت. به کسی که سخنان و گفتارهای شفاهی را در مجالس به صورت مکتوب درمی‌آورد، مجلس‌نویس گفته می‌شود. «این سنت فرهنگی که می‌تواند سخن‌نویسی وعظی نام گیرد، رشته خاصی از نوشتارها را پدید آورده که مجازاً با نام عمومی مجالس، شناخته می‌شود» (سلیمانی، ۱۳۸۷: ۱۶، ۱۷).

صوفیان اگرچه مجالس بسیاری را تشکیل می‌دادند، اما همه این مجالس ثبت و تحریر نمی‌شد، بنابراین آنچه که به عنوان مجلس‌گویی مطرح می‌شود، بررسی مکتوبات به‌جامانده‌ای است که یادگار آن محافل می‌باشد. «مجالس وعظ و تذکیر در ادبیات دینی هر قوم مقام ممتازی دارد. در این گونه مجالس، گوینده سعی دارد عالی‌ترین اندیشه‌ها را به وسیله ساده‌ترین اشکال منطقی القا کند. هرچه الهامات قلبی عالی‌تر و قیاسات خطابی ساده‌تر باشد، این سخنان بیش‌تر در دل می‌نشیند تا جایی که پاره‌ای از آن‌ها قرن‌ها باقی می‌ماند و در جرگه آثار خالد ادبی قرار می‌گیرد» (زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۱۰۹).

از آنجا که شیوه سخنرانی و مجلس‌گویی در میان صوفیان متفاوت بوده و مجالسی که مریدان ثبت و تحریر کرده‌اند، هم شامل سخنان و مواعظ رسمی مشایخ می‌شود و هم شامل سخنان غیررسمی آن‌ها، کتاب‌های مجالس باقی‌مانده از جهاتی با هم تفاوت و مغایرت دارد. «این کتاب‌ها علاوه بر مجالس، معارف و فوائد نیز خواننده شده‌اند» (سلیمانی، ۱۳۸۷: ۱۸). راعب اصفهانی در معنای وعظ می‌نویسد: «الوعظ زجر مقترن بالتخویف» (همان: ۵۲۷) یعنی موعظه منعی است که با بیم دادن همراه است. اما

همینطور که خلیل بن احمد، در مفهوم موعظه گفته است، «موعظه یادآوری قلب است نسبت به خوبی‌ها در آنچه که موجب رقت قلب می‌شود» (الخلیل بن احمد الفراهیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۲۲۸) یعنی موعظه سخنی است که قلب را نرمی و رقت می‌بخشد و عواطف را تحریک می‌کند، و موجب می‌شود که انسان از کجی و پلیدی دست کشد و به راستی و خوبی دل بندد. موعظه سخنی است که در انسان حالت بازدارندگی از بدی‌ها و گروندگی به خوبی‌ها ایجاد می‌کند. بنابراین، موعظه سختی و مقاومت دل را در برابر حق و عمل به حق زایل می‌کند و نرمی و تسلیم در برابر حق و عمل به حق را فراهم می‌سازد.

وعظ همواره شیوه‌ای قدیمی و مرسوم در بین انسان‌های فرهیخته بوده است که برای تأثیرات روحی از آن سود می‌برند. این پدیده در سطح افرادی همچون پیامبر اکرم (ص) تا افراد دیگر قابل مشاهده است. «پیامبر درباره رابطه خود و جبرئیل می‌فرمایند: هرگاه جبرئیل نزد من می‌آمد، مرا نصیحت می‌کرد» (کلینی، بی‌تا، ج ۲: ۳۰۲). یکی از عمده‌ترین شیوه‌های عمومی پیامبر استفاده از وعظ برای راهنمایی مردم بود؛ به خصوص پیامبر برای صحابه‌ای که به لحاظ شناخت و عواطف به ایشان نزدیک‌تر بودند، از این روش استفاده می‌کردند. برخی از این موعظه‌ها مانند موعظه‌ها و وصایای پیامبر برای حضرت علی (ع) و ابوذر تا زمان ما باقی مانده است. این شیوه در رفتار ائمه معصوم (ع) نیز مشاهده می‌شود. وصایای حضرت علی (ع) به حسنین (علیهم السلام) و دیگران از همین سنخ است.

این سیره در کنار توصیه‌های اولیای دین، مسیر وعظ را بیش‌تر مشخص می‌نماید. در روایتی، حضرت علی می‌فرماید: «احی قلبک بالموعظة» (ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴ق: ۶۹)؛ قلبات را با موعظه زنده کن. این سخن اهمیت، ارزش و سطح تأثیرگذاری این شیوه را می‌رساند.

شاید همه تغییرها در ادبیات ائمه اطهار (ع) به صورت «زنده کردن» یا «زنده شدن» نیامده است، بلکه تغییراتی که ارزش بالایی دارند بدان‌ها احیا و زنده شدن اطلاق می‌شود. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «اگر خواستید قلب‌تان را زنده کنید از موعظه استفاده نمایید» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۷: ۲۱۹، روایت ۲، ب ۸).

البته موعظه در کنار حکمت و جدال، یک روش کلی است و ممکن است به شیوه‌ها و فنون گوناگون، عملی شود. بحث حاضر بیش‌تر در سطح روش کلی و شرایط آن است که نباید با سطح فنی آن اشتباه شود. به هر حال، احتمال دارد موعظه‌گر، به دلایل گوناگون، در وعظ خود موفق نشود؛ چراکه در موعظه همانگونه که واعظ باید برخی شروط را داشته باشد، موعظه‌پذیر نیز باید یک سلسله شروط را داشته باشد و علاوه بر این دو، وعظ نیز باید دارای ویژگی‌هایی باشد. در غیر این صورت، به سرانجام نخواهد رسید.

### پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌های انجام‌شده در این باره عبارت‌اند از: طباطبایی شیرازانی، ذبیح الله. ۱۳۹۰. «بررسی و تحلیل مجلس‌گویی در بین صوفیان در ادبیات فارسی و بلاغت منبری از بدو شروع تا پایان قرن ۹ هجری»، داوود اسپرهم، پایان‌نامه دکتری، رشته ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی. با هدف سیر مجلس‌گویی در ادبیات فارسی، به بررسی در باب مسائل مجلس‌گویی از آغاز تا پایان دوره صفوی پرداخته و شناختی از سبک بلاغت منبری در حوزه مجلس‌گویی، ارائه داده است.

اشتیاقی، فتانه. ۱۳۹۲. «نظام عرفانی ابوسعید ابوالخیر»، عبدالرضا مظاهری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز. با هدف شناخت نظام عرفانی / ابوسعید / ابوالخیر، ابتدا زندگینامه وی و سپس تأثیر افکار او بر مردم و شاهان و عرفای روزگارش مورد بررسی قرار داده است و با توجه به مطالبی که در طی فصول تحقیقی پایان‌نامه، به عمل آمده به این نکته پی برده که / ابوسعید / ابوالخیر عارفی اجتماعی بوده که با تکیه بر رفتار و گفتار محبت‌آمیز و آمیخته به طنزش و با اشراف بر اندیشه دیگران، در مسیر مقابله با ریا و ظاهرسازی، هدایت شاهان و حمایت مردم درمانده، از خود واکنش‌های مناسبی نشان داد و در این راه بسیار موفق بود.

غلامی، فاطمه. ۱۳۹۱. «بررسی ساختار و شیوه‌های مجلس‌گویی و سیر تحول آن با تکیه بر متون برجسته ادبی عرفانی تا ابتدای قرن دهم»، نجف جوکار، پایان‌نامه دکتری،

رشته ادبیات، دانشگاه شیراز. با هدف بررسی «مجلس‌گویی» به عنوان یکی از گونه‌های دیرپای سخنوری در فرهنگ و ادبیات ایران، به دنبال یافتن مسأله اساسی در این زمینه، یافتن شیوه‌ها و ویژگی‌های سبکی مجالس از نظر ساختار، زبان و محتوا است و بدین منظور آثاری را که با این سبک پدید آمده، از دیدگاه زبان و محتوا تحلیل و بررسی کرده و بیان می‌کند: «مجلس‌گویی به عنوان یکی از شیوه‌های آموزش در سنت و فرهنگ شفاهی ما به مثابه آیین‌های شفاف است که رخدادهای روزگار را در خود جمع و تفسیر نموده و اندیشه‌های صاحبان‌اش را معرفی می‌کند. نگاهی بر تاریخ ادبیات و تصوف، آشکار می‌سازد که بسیاری از آثار متصوفه را مشایخی پدید آورده‌اند که خود اهل وعظ و منبر بوده‌اند و این شیوه در تدوین و تنظیم برخی از آثار بزرگ حوزه ادب عرفانی نمود یافته است».

### روش پژوهش

پژوهش مورد نظر، بر اساس ماهیت و روش تحقیق، در زمره تحقیقات توصیفی-تحلیلی می‌باشد؛ در این نوع تحقیق، نقش محقق، تعیین‌کننده مشاهدات و توصیفات است. اجرای تحقیق توصیفی می‌تواند صرفاً برای شناخت شرایط موجود یا یاری دادن به فرآیند تصمیم‌گیری باشد، که شامل مجموعه روش‌هایی است که هدف از آن‌ها توصیف کردن پدیده یا پدیده‌های مورد بررسی است. در این نوع تحقیق، توصیف و معرفی پدیده مورد نظر از طریق برشمردن ویژگی‌ها، ابعاد و حدود آن پدیده صورت می‌پذیرد. در این نوع از تحقیق، محقق ممکن است در صدد شناسایی عوامل و متغیرهای دخیل در یک پدیده یا موضوع خاص برآید، ولی به بررسی روابط بین این عوامل و تشخیص نوع آن‌ها نمی‌پردازد. به عبارت دیگر، هدف در تحقیق توصیفی، شناسایی وضع موجود است. نه قضاوت درباره آن یا بررسی نوع روابط موجود بین عوامل و متغیرهای مختلف. این پروژه، با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای انجام می‌پذیرد. در این راستا پژوهش‌گر در انجام پژوهش مزبور، از منابعی چون کتب، مقالات، فصلنامه‌های تخصصی، گزارش‌های پژوهشی، خصوصاً سایت‌ها و سیستم‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای مرتبط با موضوع مورد پژوهش، بهره‌جسته است. هدف محقق از انجام این نوع پژوهش

توصیف عینی، واقعی و منظم خصوصیات یک موقعیت یا یک موضوع می‌باشد. پژوهش‌گر در این گونه تحقیقات سعی می‌کند تا نتایج عینی از موقعیت را بیان کند. بنابراین، با جمع‌آوری اطلاعات به صورت فیش‌برداری از منابع دست اول و دوم و با مراجعه به کتابخانه‌های دانشگاه‌ها، کتابخانه ملی ایران، پایان‌نامه‌ها، مقالات و بهره‌گیری از منابع الکترونیکی و سایت‌های معتبر اقدام می‌نماید. پس از تنظیم اطلاعات موجود در فیش‌ها و دسته‌بندی و بررسی اطلاعات جمع‌آوری شده با روش استنباطی توصیفی به نگارش مقاله مبادرت می‌گردد.

### روش‌های سخنوری و وعظ

ارزش و اعتبار سخن تا جایی است که حضرت باری تعالی، در کتاب مجید، پس از ذکر خلقت انسان از اعطای نعمت بیان سخن گفته است و فرموده: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ (الرحمن / ۱-۴). «سخنان شیوا و دلنشین پیامبران الهی در طی اعصار برای تسریع و پیشبرد اهداف و رسالت الهی آنان غیر قابل انکار است، قرآن کریم، با معجزه جاودانه حضرت محمد(ص) برای اینکه تا ابد در ذهن و روح خواننده و شنونده اثر بگذارد. به صورت سخن نازل شده است و به گونه بیان عمیق، رسا و استوار از چشمه فیاض وحی فرود آمده که هر ترکیب و جمله‌اش همانند نوری راهنما است و به دل انسان می‌نشیند» (شریعتی سبزواری، ۱۳۷۶: ۳۳).

ارزش سخن آنقدر زیاد است که حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی(ص) به سخنوری خود افتخار می‌کردند و می‌فرمودند: «أوتيتُ جوامعَ الكلم» (سخنان مختصر و جامع را به من دادند) و «أختصر لي الكلام» (سخن برای من مختصر شد) و /میر المؤمنین علی(ع) می‌فرمودند: «وَأَنَا أَمْرَاءُ الْكَلَامِ» (همانا ما امیران کلام هستیم).

لذا خطبای مشهور بر این اعتقادند که شغلی مقدس‌تر و ارزشمندتر از سخنوری نیست و موعظه و سخنوری کار انبیاء است، و از نظر اسلام بالاترین خدمت و هدایت خلق به سوی ذات الهی است. «سخنوری یا خطابه فنی است که به وسیله آن گوینده، شنونده را به سخن خود اقناع و بر منظور خویش ترغیب می‌کند. پس غرض از سخنوری همین دو نتیجه است که شنونده سخن گوینده را بپذیرد و به منظور او

برانگیخته شود. گوینده‌ای که این فن را به کار می‌برد خطیب و سخنور نامند و سخنی را که این فن در آن به کار برده شود خطبه و خطابه و نطق و گفتار خوانند» (فروغی، ۱۳۶۸: ۱؛ سپهر خراسانی، ۱۳۵۹، ج ۱: ۱۲).

یکی از راه‌های تأثیر کلام بر مستمعین و احترام به شخصیت آن‌ها این است که «خطیب با نرمی و ملایمت سخن بگوید. و از خشونت کلام و به کار بردن لغات تند اجتناب نماید. زیرا شنوندگان خشونت گوینده در حین سخن گفتن را نوعی اهانت تلقی می‌کنند، و سخنان سخنران در آنان بی‌اثر و یا کم‌اثر می‌گردد» (فلسفی، ۱۳۸۳: ۱۹۳). از این رو حضرت علی(ع) فرموده است: «عَوَّدَ لِسَانِكَ لَيْنَ الْكَلَامِ» (زبان‌ات را عادت ده که گفتارش همیشه نرم و ملایم باشد).

اگر محتوای سخنان واعظ تکان‌دهنده باشد و از روی صدق و کمال ایمان بیان شود، و شنوندگان نیز مؤمن و خداترس باشند و گفته‌های واعظ را با حسن استماع بپذیرند قطعاً تحت تأثیر قرار می‌گیرند چه مثال‌های روشن و موعظه‌های رسا و شفافی، که اگر با دل‌های پاک تماس گیرد، و به گوش‌های شنوا برسد و در اختیار صاحبان عقل و درایت قرار گیرد چنان تقوایی یابند که همواره خاضع و خاشع گشته و به سوی حق بازگردند.

## ابوسعید ابوالخیر

### زندگینامه

نام او فضل الله و نام پدرش محمد بن ابراهیم است و کنیه او ابوسعید و کنیه پدرش ابوالخیر. از ترکیب اضافی کنیه او و پدرش، به عنوان ابوسعید ابوالخیر شهرت یافته است. پدر ابوسعید به شغل عطاری (داروفروشی) مشغول بوده است. او مردی پیشه‌ور و به اصطلاح امروزی کاسب و بازاری بوده و در عین حال دارای تجربه عرفانی نیز بوده است و ابوسعید را همراه خود به مجالس صوفیان می‌برده است. ابوسعید در سال ۳۵۷ هجری در میهنه (مهنه) متولد شد. این شهر اکنون در جمهوری ترکمنستان است و در زمان ابوسعید شهری آباد بوده است. او آموزش‌های ابتدایی یعنی خواندن و نوشتن و قرآن و حدیث و مقدمات زبان و ادبیات را در آنجا فرا گرفت؛ به طوری که در حدود ۱۳ سالگی نوجوان ادیبی شده بود. اشعار عربی و فارسی فراوانی در حافظه داشت. سپس به مرو

رفت و مدت ۵ سال نزد *ابوعبدالله خضری* علم فقه آموخت. بعد از مرگ وی نزد *ابوبکر قفال* بود، و سپس در سال ۳۷۸ به سرخس رفت و نزد *ابوعلی زاهرین/احمد فقیه سرخسی* (متوفی ۳۸۹ق) به تکمیل تحصیلات خود در تفسیر قرآن، علم اصول و حدیث پرداخت. مهم‌ترین تحول روحانی *ابوسعید* را باید دیدارش در ایام جوانی با *ابوالفضل حسن سرخسی* (تولد و وفات قرن چهارم قمری) در سرخس تلقی کرد. *هجویری* درباره این دیدار گفته است: «*ابوسعید* روزی بر *جویدار سرخس* می‌رفت؛ *ابوالفضل حسن* وی را پیش آمد و گفت: یا *باسعید!* راه تو نه این است کی می‌روی راه خویش رو. شیخ تعلق بدو کرد و ...» (*هجویری*، ۱۳۷۳: ۲۰۷).

### موقعیت زمانی و مکانی *ابوسعید*

در آستانه قرن پنجم، خراسان به عنوان کانون اصلی تحولات سیاسی، در ناامنی، فقر و پریشانی به سر می‌برد، و عدم ثبات سلاطین و امیران، به تضييع هرچه بیش‌تر حقوق مردم و رواج فرهنگ چاپلوسی منجر می‌گردید. هرچند حوادثی که در قرن‌های چهارم و پنجم در ایران اتفاق افتاد. اینکه سامانیان از نیمه قرن چهارم در سرآشویی انحطاط و سقوط افتاده بودند و با فشارهای آل بویه بر خراسان، مهار اوضاع را از دست دادند، جنگ و خونریزی روزگاری دراز بر خراسان و ماوراءالنهر سایه انداخت و در نیمه دوم قرن چهارم غزنویان جانشین سامانیان شدند.

«در سال ۳۸۷ق سبکتگین درگذشت و محمود ناگزیر به ترک خراسان شد و دست بکتوزون، سپهسالار ترک را در تصرف نیشابور (و خراسان) باز گذاشت. بعد از به دست گرفتن قدرت و پادشاهی توسط محمود غزنوی، دوباره در سال ۳۸۹ توانست بر بکتوزون غلبه نموده و حکومت بر خراسان و نیشابور را به دست آورد. همچنان‌که در سطور بالا بیان شد خراسان در این سال‌ها در وضعیت مناسبی نبود.

خراسان در دوره میانسالی *ابوسعید* درگیر جنگ‌های محمود غزنوی، مسعود، سامانیان، قراخانیان، غوریان و خیانت‌های فرماندهان و سعایت، سخن‌چینی و کشتن وزرای حکومت، *حسنک وزیر*، *خواجه حسن میمندی* و *احمدبن عبدالصمد*، و کشتن فرمانروایان بود.



## سبک و آثار

شیخ ابوسعید ابوالخیر (متوفی ۴۴۰ق)، از مشایخ بزرگ عالم تصوف و عرفان در قرون چهارم و پنجم هجری است که در پایان مجاهدات بسیار سرانجام به تربیت و ارشاد طالبان مشغول شد و در نیشابور، مهنه، طوس و ... مجالس او بسیار مورد توجه علاقه‌مندان واقع شد. «به دلیل اطلاعات وسیع و کثیرش در تفسیر قرآن، حدیث، فقه و ادبیات مواعظاش همواره سرشار از اینگونه مباحث بود، و به سبب ذوق لطیف و حدت ذهن و حسن محاوره حاضران در مجلس را مجذوب خود می‌کرد. مخصوصاً مواعظ و مجالس گرم و پرشور وی بر خلاف رسم معمول همواره با اشعار و ابیات عاشقانه مزین بود و وی در میان این اشعار لطیف، گاه ابیاتی از خود می‌خواند و این لطف مجلس را دوچندان می‌کرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵؛ زرین کوب، ۱۳۸۰ الف: ۶۲).

«در نیشابور شیوه جدید مجالس وعظ ابوسعید که بر منبر شعر و دوبیتی عاشقانه می‌خواند و تا حدی از تفسیر قرآن، نشر اخبار به شیوه متشرعان دوری می‌گزید. مخالفت فقها و متشرعان ظاهرپرست را با او برانگیخت، ولی او توانست بر این مخالفت‌ها فایق آید و شهرت و اعتبارش در بین اقشار مختلف جامعه به حدی رسید که متشرعان بزرگی همچون ابوالقاسم قشیری در مجالس او شرکت می‌نمودند، و مشایخ بزرگ چون شیخ عبدالله انصاری برای زیارت او به نیشابور می‌آمدند و دولتمردان صاحب نفوذ عصر مجالس وی را بزرگ می‌داشتند» (برزگر، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۰، ۴۱).

وی قسمت عمده اندیشه‌های تربیتی و نظریات عرفانی خود را در ضمن مجلس‌گویی بیان می‌داشت، و در میان همین سلسله گفتارها است که گاهی سخن را به دریافت‌ها و برداشت‌های شخصی می‌کشاند، تعالیم صوفیانه وی را از لابه‌لای کتب عرفانی مخصوصاً در حکایات و مقاماتی که از وی نقل کرده‌اند باید به دست آورد.

## مولانا

### زندگینامه

«نام او محمد و لقب‌اش جلال‌الدین است. او را به لقب خد/وندگار نیز می‌خوانده‌اند. لقب مولوی برای کسان دیگری نیز به کار رفته است، اما شهرت مولوی به مولانای

روم مسلم است و در «مناقب العارفين» هر کجا لفظ مولانا ذکر می‌شود، مراد همان جلال‌الدین محمد است. جلال‌الدین محمد در ششم ربیع الاول سال ۶۰۴ هجری در شهر بلخ متولد شد. سبب شهرت او به رومی و مولانای روم، طول اقامت و وفات‌اش در شهر قونیه از بلاد روم بوده است» (فروزانفر، ۱۳۸۴: ۱۷). بنا به نوشته تذکره نویسان، «وی در هنگامی که پدرش بهاء‌الدین از بلخ هجرت می‌کرد پنج ساله بود. جلال‌الدین در بین راه در نیشابور به خدمت شیخ عطار رسید، و مدت کوتاهی محضر آن عارف بزرگ را درک کرد و شیخ کتاب «اسرارنامه» خود را به وی داد و مولانا پیوسته آن را با خود داشت» (جامی، ۱۳۷۳: ۴۶۱).

### وضعیت سیاسی، اجتماعی و مذهبی در زمان مولانا

از مسائل مورد توجه و قابل بررسی در زندگی ابوسعید ابوالخیر و مولوی شباهت‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی است که در گرایش مردم به تصوف مؤثر بوده، و همچنین شاید در گرایش آن‌ها به شیوه‌ای متفاوت در تصوف نیز تأثیر داشته است. در نیمه دوم زندگی ابوسعید، خراسان درگیر جنگ‌های غزنویان و سلجوقیان بود که شباهت‌های فراوانی با زمان مولوی دارد؛ چراکه زندگی مولانا نیز با درگیری‌های خوارزمشاهیان و مغولان و سلجوقیان هم‌زمان بود در اینجا به بررسی این موارد پرداخته می‌شود.

### سبک و آثار

مولانا روش منحصر به فرد خود را در مجلس‌گویی و وعظ در پیش گرفت یعنی «چیزی بین رسم ریشه‌دار مسجد، مدرسه و خانقاه، او به هنگام وعظ وجوه مشترکی با فقها، علما و عرفا داشت. هر قدر که اعتبار مولانا در مقام مفسر قرآن و حدیث و فقه بیش‌تر می‌شد بر تعداد شاگردان وی که از نقاط دور و نزدیک برای استماع مواعظ او می‌آمدند افزوده می‌گشت» (دی. لوئیس، ۱۳۸۳: ۳۷۶؛ زرین کوب، ۱۳۸۰ الف: ۱۷۲). جلال‌الدین در برگزاری مجالس وعظ و خطابه، تبخّر و صف‌ناپذیری داشت. «مقارن ورود شمس به قونیه، در حالی که کم‌تر از سی و هشت

سال داشت، فقیه، واعظ و مدرسی مشهور بود؛ چنانکه گویند در چهار مدرسه تدریس می‌کرد، و انبوه طالبان با شوقی سرشار به مدرسه می‌رفتند تا به مواعظ او گوش فرا دهند. ولی علاقه‌ای که مولانا نسبت به شمس نشان می‌داد، به جایی رسید که او را به ترک وعظ و تدریس واداشت» (زرین کوب، ۱۳۸۰ الف: ۲۸۴؛ مدرس صادقی، ۱۳۷۷: ۱۸، ۱۹). «و بعد از آن تنها یک بار به سبب استدعای بزرگان شهر، محبتان خالص و اشارت شیخ صلاح‌الدین زرکوب حاضر به برگزاری مجلس وعظ و تذکیر شد، و از آن روز دیگر بالای منبر نرفت» (افلاکی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۷۰۹؛ سلماسی زاده، ۱۳۷۹: ۱۹۳).

### محتوای سخنان ابوسعید ابوالخیر و مولانا

یکی از مسائل اصلی اینگونه مجالس محتوای سخنان واعظان است، یعنی پیام و مطلبی که صوفی مجلس‌گو در حین مجلس‌گویی بیان می‌دارد و به مستمعان انتقال می‌دهد.

#### ۱.۱. ارشاد مریدان

مطالعه در تعالیم ابوسعید نشان می‌دهد که وی در همه کارها و گفتار خود یک مسأله را اساس قرار داده و آن «اجتناب از نفس» و مبارزه با «ریا» است، ابوسعید در زندگی خویش این نظر را تا سر حد کمال اجرا نموده و به آن عمل کرده است. «وی در سراسر عمر خویش، حتی یک بار کلمه «من» را به کار نبرده و در مکالمات و ارتباط روزانه، از خود به «ایشان» تعبیر می‌کرده و این «ایشان» از غیبت «من» و دوری از «نفس» خبر می‌دهد، و حتی در محاورات عربی نیز از ضمیر متکلم وحده «أنا» پرهیز می‌کرده و «هم» را به جای آن به کار می‌برده است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۸۷، ۸۸). «ابوسعید معتقد بود که همه رنج‌های انسان از اهمیت دادن به خودخواهی و کشش‌های نفس است، و همه مشکلات خود و مریدان را از طریق اخلاص و مبارزه با «ریا» حل می‌کرد و معتقد بود که همه رنج‌ها و مصائب انسان نتیجه خودخواهی و ظاهرسازی است، و در رفتاری که ابوسعید با یکی از مریدان خود به نام حسن

مؤدب دارد این نکته به خوبی روشن می‌گردد» (محمد بن منور، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۹۵، ۱۹۷). در «مجالس سبعة» مولانا با طرح داستان‌ها و حکایات و روایات گوناگون به ارشاد و موعظه و تربیت حاضران مجلس می‌پردازد:

«آورده‌اند که روباهی در بیشه‌ای رفت. آنجا طبلی دید آویخته در پهلوی درخت افکنده، و هر باری که بادی بجستی، شاخ درخت بر طبل رسیدی، آواز بلند به گوش روباه آمدی. روباه چون بزرگی طبل بدید و بلندی آواز بشنید، از حرص طمع در بست که گوشت و پوست او در خور شخص و آواز او باشد. همه روز تا به شب بکوشید و به هیچ کاری التفات نکرد تا به حيله بسیار به طبل رسید که گرد طبل خاراها بود و خصمان بودند. چون بدانجا رسید و آن را بدرید، هیچ چربویی نیافت. همچون عاشقان دنیا به شب هنگام مرگ، نوحه آغاز کرد که:

صیدم بشد و درید دام این بتر است

می، دُرد شد و شکست جام این بتر است

دل سوخته گشت و کار خام این بتر است

دین ضایع و دنیا نه تمام، این بتر است

(مولوی، ۱۳۵۶: ۶۶)

## ۲. تفسیر قرآن

توجه به جنبه‌های باطنی و معانی عرفانی در آیات قرآن و داستان‌های قرآنی و بیان لطایف آن مطالبی است که در سراسر مجالس ابوسعید ابی‌الخیر و مولانا جلال‌الدین دیده می‌شود. محمد بن منور در چند حکایت به تفاسیر ابوسعید در حین مجلس‌گویی اشاره کرده است. در برخی موارد ابوسعید با اشعار عاشقانه به تفسیر آیات قرآن می‌پرداخت و این امر باعث شورش دشمنان‌اش و افراد ظاهربین بر علیه وی می‌گردید.

«پیش شیخ ما مقری این آیت برخواند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حَوْلًا﴾ شیخ ما گفت، بیت:

جز درد دل از نظاره خوبان چیست

آن را که دو دست و کیسه از سیم تهیست

مقری دیگر برخواند: ﴿فَاُولَٰئِكَ يَدَّبُّهُ اللَّهُ سَيَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾ شیخ ما گفت:

ما را به سر چاه بری دست زنی

لا حول کنی و دست بر دست زنی»

(محمد بن منور، ۱۳۶۶، ج ۱: ۳۰۱)

بر اساس شواهدی که در «مجالس سبعة» و «مناقب العارفين» می‌بینم، مولانا از جمله صوفیانی است که برای مسأله تفسیر قرآن در حین مجلس‌گویی و معارف‌گفتن اهمیت ویژه‌ای قائل بوده است، و در جلسات مختلف به تفسیر و توضیح آیات متعددی از قرآن مجید پرداخته است.

### ۳. تفسیر حدیث

علاوه بر تفسیر قرآن تفسیر احادیث نیز در این مجالس توسط مشایخ صوفیه بیان می‌شده است. جمال‌الدین ابو روح و محمد بن منور به تفسیر احادیث توسط ابوسعید در مجالس اشاره‌ای نکرده‌اند و متأسفانه در این زمینه اطلاع واثقی در دست نیست، ولی گردآورنده «مجالس سبعة» و افلاکی در چندین مورد به تفسیر احادیث توسط مولانا در جلسات وعظ و معرفت‌گویی اشاره صریح کرده‌اند. در «مجالس سبعة»، مولانا در هر مجلس اخبار رسول اکرم (ص) را شرح و تفسیر کرده است و برای درک و تفهیم بهتر مخاطبان، از آیات، اشعار، حکایات و تمثیلات عرفانی بسیار زیبا نیز بهره جسته است.

### ۴. تبلیغ شریعت

یکی از مباحث مهمی که در اینگونه مجالس مطرح می‌شود، مسأله تبلیغ و ترویج شریعت و مسائل شرعی بود. با مطالعاتی که روی عقاید و شخصیت و افکار ابوسعید انجام یافته است، می‌توان نظر وی را در مورد شرع و شریعت دریافت؛ چنانکه بر اساس دو کتاب حالات و سخنان ابوسعید و «اسرار التوحید»، اینگونه برداشت می‌شود که ابوسعید در مجالس خود به بحث در مورد مسائل شرعی نمی‌پرداخته و آنچنان خود را ملزم به

تبلیغ شریعت در مجالس نمی‌کرده است. تنها در چند مورد نظر وی را راجع به شریعت می‌توان مشاهده کرد:

«آورده‌اند که استاد بلقسام قشیری قَدَسَ اللهُ رُوحَهُ العَزِيزِ یک شب با خود اندیشه کرد که فردا به مجلس شیخ شوم و از وی بپرسم که «شریعت چیست و طریقت چیست؟» تا چه گوید. دیگر روز، پگاه، به مجلس شیخ آدمم و بنشستم. شیخ در سخن آمد. پیش از آنک استاد امام سؤال کردی، شیخ گفت: ای کسی که می‌خواهی که از شریعت و طریقت بپرسی بدانک ما جمله علوم شریعت و طریقت به یک بیت باز آورده‌ایم و آن بیت این است:

از دوست پیام آمد کاراسته کن کار  
مهر دل پیش آر و فضول از ره بردار

اینک شریعت  
اینک طریقت»

(محمدبن منور، ۱۳۶۶، ج ۱: ۷۹، ۸۰)

ولی مولانا بیش‌تر از /بوسعید در مجالس خود به مسأله تبلیغ شریعت و بیان مسائل شرعی در حین معرفت و معانی گفتن می‌پرداخته است، و /افلاکی ضمن چند حکایت به توجه مولانا به مسائل شرعی در حین مجلس گفتن اشاره کرده است:

«همچنان از مستوران قباب حضرت یکی روایت کرد که روزی حضرت مولانا در بیان فضیلت نماز و نمازکاران با نیاز معانی می‌فرمود؛ حکایتی کرد که در شهر بلخ درویشی بود که در الله اکبر گفتن مؤذن بر سر پا برخاستی و تواضع و تذلل عظیم نمودی تا مؤذن اذان را تمام کرد؛ خطاب عزت در رسید که بنده ما را سهل گیرید و به ادب باز گردید که پیوسته در قید حیات خود نام عزیز ما را عزت کردی و تواضع نمودی» (افلاکی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۹۷، ۱۹۸).

## ۵. فرمان دادن

چنانکه در حالات و سخنان و «اسرار التوحید» می‌خوانیم /بوسعید /ابی‌الخیر نیز به دفعات در مجالس مختلف، به برخی از مریدان و یا افراد عوام حاضر در مجلس

دستور به انجام کار یا عملی می‌داده، و در تمام موارد ورای آن فرمان ساده حکمتی عظیم و زیبا نهفته بوده است که شیخ بر اساس کرامت و پیشگویی و غیب‌دانی خود از آن امر اطلاع حاصل کرده، و فردی را مأمور به انجام کاری شایسته و یا ممانعت از انجام عملی ناشایست می‌کرده است.

جمال‌الدین ابو روح در یک مورد به فرمان دادن شیخ در حین مجلس‌گویی اشاره کرده است:

«شیخ الاسلام بوسعید روایت کرد که یک روز شیخ در میهنه مجلس می‌گفت، در میان سخن گفت که «الْعَلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» ما به حکم این خبر کلمه‌ای بخواهیم گفت. در این ساعت کسی در میهنه می‌آید که خدای و رسول وی را دوست دارد. یعنی این سخن رسول گفته است در حق امیرالمؤمنین علی ... یک ساعت برآمد. گفت: «یا باطاهر! تو خادم درویشانی» (جمال‌الدین ابو روح، ۱۳۸۴: ۹۹، ۱۰۰).

گردآورنده «مجالس سبعة» و افلاکی به مسأله فرمان دادن مولانا در حین مجلس‌گویی اشاره‌ای نکرده‌اند، و در این زمینه اطلاعی در دست نیست.

## ۶. کرامت

کرامات کارهای خارق‌العاده‌ای هستند که بر خلاف قوانین طبیعت، به اراده اولیای راستین حق، انجام می‌گیرد. «در اصل فرقی بین معجزه و کرامت نیست، زیرا هر دو از جمله کارهای مافوق طبیعی هستند، ولی برای فرار از اعتراض اهل ظاهر که معجزه را مختص به پیامبران می‌دانند صوفیه خوارق عادات صادر از اولیا را «کرامت» نام نهاده‌اند» (غنی، ۱۳۳۰: ۲۶۰). صدور برخی از کرامات/بوسعید در حین مجلس‌گویی بوده است، «یکی از کراماتی که از وی در زمان برگزاری مجالس بسیار به وقوع پیوسته است؛ قدرت خارق‌العاده او در پیش‌بینی حوادث آینده، و اشراف ضمیر وی بر اموری است که در گذشته اتفاق افتاده و کسی از آن مطلع نبوده است. /بوسعید این موهبت الهی را در حد بالایی دارا بوده است و این قدرت در نظام روحی وی که فارغ از هر نوع قید و بند عقل خیره سر بوده به بهترین وجهی جای گرفته است» (مایر، ۱۳۷۸: ۳۳۸).

## الف. شفا دادن بیماران

موضوع این حکایات، تصرف و دخالت شیخ، در نفوس افراد است. شفا دادن بیماران نمونه‌ای از این نوع کرامات شیخ / بوسعید است. شفا یافتن بیماران به دو صورت کلی اتفاق می‌افتد: یا مستقیم به وسیله خود شیخ که با نهادن دست بر موضع آسیب‌دیده یا خواندن اوراد و ادعیه بر فرد حاصل می‌شود، یا به گونه‌ای غیر مستقیم و بدون حضور شیخ، به وسیله وسایلی که متعلق به اوست صورت می‌گیرد؛ وسایلی مثل جامه شیخ و نعلین وی و یا خلال و... در حکایت زیر شیخ تنها به وسیله سه خلال که آن‌ها را خود تراشیده بود و به شیخ بوعمر و سپرده بود.

## ب. مستجاب‌الدعوه بودن

در حکایت زیر شیخ، فرزندان یکی از یاران خود را از دور می‌بیند و در حقیقت از راه فراست به نیت یار خود آگاه می‌شود، و برای کودکان او دعای خیر می‌کند تا به نبات نیکو پرورش یابند:

«خواجه / امام بوعاصم دو پسر داشت برادر خویش را گفت - خواجه / امام ابونصر عیاضی را - که ایشان را به نزدیک این پیر بر - یعنی شیخ / بوسعید بلخیر قدس الله روحه العزیز - تا نظر او بر ایشان افتد و دعایشان بگوید. ایشان برفتند چون بر شیخ ما قدس الله روحه العزیز آمدند و از دو چشم شیخ ما بر ایشان افتاد، گفت: وَصَلْ وَفَهِمْتُ، أَنْبَتَهَا نَبَاتاً حَسَنًا (آل عمران / ۳۷) پیغام رسید و بدانستم خدای تعالی هر دو را به نبات نیکو برآراد!» (همان: ۱۸۹).

## ج. تصرف در محصولات برای برکت بخشیدن به آن

تصرف در محصولات و یا برکت بخشیدن به مال و عمر از دیگر کراماتی است که برای مشایخ صوفیه نقل شده است. شیخ / بوسعید هم از ایشان است در حکایت زیر به سبب دعاها شیخ برای یکی از یاران خود، مقدار گندمی که در خانه او ذخیره شده بود، چندین برابر شده بود و خانه آن مرد به برکت دعای او نعمت گندم فراوانی یافت.



## د. طی‌الأرض نمودن

از کرامات متداول در بین متصوفه و مشایخ صوفیه، طی‌الأرض - یعنی پیمودن مسافتی طولانی در زمانی کوتاه- است که از مصادیق تصرف در زمان باشد. این کرامت درباره شیخ مکرر نقل شده است.

همچنین محمد بن منور نیز حکایات بسیار دیگری از کرامات شیخ را نقل کرده است، از آن جمله پیش‌گویی‌های بسیار جالب شیخ در هنگام مجلس‌گویی است:

«هم از شیخ عمر شوکانی شنیدم که گفت: در اژجاه درویشی بود حمزه نام، ... و مردی عزیز و عاشق و سوزان و گریان و گرم رو بود. و هر روز که نوبت مجلس شیخ ما بودی، سحرگاه، از اژجاه بیامدی، پیاده، چنانک آن وقت را که شیخ بیرون آمدی از صومعه تا مجلس گوید، حمزه آنجا رسیده بودی و چون شیخ مجلس تمام کردی حمزه بازگشتی و به اژجاه باز شدی، ... یک روز به میهنه می‌آمد، به مجلس شیخ، دُرستی زر بر بند داشت. حمزه برخاست و آمد تا آنجا که زر پنهان کرده بود، مردی را دید که آن موضع می‌شورید و نزدیک آن رسیده بود ... حمزه فراز آمد و آن زر برگرفت و آمد و پیش شیخ آورد و بنهاد و بعد از آن چنان شد که بی خدمت شیخ صبر نتوانست کرد» (محمد بن منور، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۷۶، ۱۷۷).

«مولانا نیز از جمله عارفانی است که کرامات بسیاری را به وی نسبت داده‌اند، ولی خود وی کرامت اصلی را کرامتی می‌دانست که در روح اثرگذار باشد. احتمال می‌رود که وی ملاقات انسان کامل، و قدرشناسی از انسان را بالاترین کرامات می‌دانسته و از این رو شاید کرامات و خوارق‌عاداتی که از او نقل کرده‌اند به عقیده و شاید عرفی متکی باشد» (گولپینارلی، ۱۳۷۵: ۳۷۶). گفته‌های مولانا، نظر او را درباره کرامت به وضوح بیان می‌دارد.

## نتیجه بحث

وعظ و موعظه، در انقلاب افکار و دگرگون ساختن اندیشه‌های مردم آن اندازه تأثیرگذار است که خداوند متعال یکی از راه‌های دعوت به پروردگار و ابلاغ دین حق را

برای حضرت محمد(ص)، موعظه حسنه قرار داده است و از آن زمان پیامبر(ص) خطابه‌های بسیار رسا و غرّاً را در جمع افراد مکه و مدینه برای دعوت به اسلام بیان داشتند.

موعظ رسول گرامی اسلام(ص) و استفاده از فن خطابه به منظور یک ابزار تربیتی تأثیرگذار، پس از آن حضرت نیز دنبال شد و در مدت زمان کوتاهی به اوج خود رسید. خطبه‌های معروف حضرت فاطمه(س) در مسجد مدینه، و خطبه‌ها و موعظ حضرت علی(ع) و دیگر ائمه معصومین که با بیانات مختلف به موعظه و نصیحت خلق می‌پرداختند نشان از سابقه وعظ در دین اسلام و ادامه راه آن حضرت در بکار بردن موعظ حسنه برای ارشاد و هدایت دارد.

مجالس وعظ و خطابه صوفیان، مکانی بود که در آن شیخ و مریدان، صوفیان و غیرصوفیان یکدیگر را بیش‌تر از زمان‌های دیگر می‌دیدند، و پیوند مستحکم‌تری با یکدیگر می‌یافتند. در این مجالس پیر و مرشد، خطاب به مریدان خود و نیز مردم عادی سخن می‌گفت که اغلب سرشار از ذوق و ایراد اینگونه سخنرانی‌های صوفیانه، باعث می‌شد که برخی از حاضران مجالس به آیین تصوف و عرفان علاقه‌مند شوند و به جمع صوفیان بپیوندند.

از آنجا که هدف از این سلسله گفتارها بازداشتن مردم از انجام دادن کارهای ناشایست، و پرداختن به نیکی‌ها و متوجه کردن آنان به خداوند بود، این مجالس به انگیزه ارشاد و نصیحت، معرفت گفتن و وصیت کردن برگزار می‌گردید.

مطالعه در تعالیم/بوسعید نشان می‌دهد که وی در همه کارها و گفتارش یک مسأله را اساسی قرار داده و آن «اجتناب از نفس» و مبارزه با هواهای نفسانی است، وی در زندگی خویش این نظر را تا سرحد کمال اجرا کرده و به آن عمل نموده است. بوسعید معتقد بود که همه رنج‌های انسان از اهمیت دادن به خودخواهی و کشش‌های نفسانی است و همه مشکلات خود و مریدان را از طریق اخلاص و مبارزه با «ریا» حل می‌کرد و محور اصلی مباحث وی در ارشاد مستمعان مجالس را همین مسأله تشکیل می‌داد. مولانا نیز در تعالیم خود با یادآوری مسأله‌ی چون خدمت به خلق، احسان، فداکاری، بخشش، ایثار در راه حق و... به ارشاد و موعظه حاضران در مجالس می‌پرداخت.

ابوسعید ابی‌الخیر در مجلسی که به گفته جمال‌الدین ابو روح و محمد بن منور در ۲۷ رجب روز آدینه برگزار گردید به وصیت، نصیحت و وداع با فرزندان، مریدان و ... پرداخت و در این مجلس سخنان بسیار زیبایی را به صورت وصیت بیان کرد. ولی مولانا زمانی که بر مسند پدرش - بهاء ولد - به وعظ و تدریس پرداخت تنها ۲۵ سال داشت و بعد از ارشاد و تربیت توسط پیر و مرشد خود، برهان‌الدین محقق ترمذی، به عنوان واعظ صوفی به برگزاری مجالس وعظ و معرفت‌گویی می‌پرداخت، و زمانی که شمس تبریزی به قونیه آمد مولانا کم‌تر از سی و هشت سال داشت و با ملاقات وی دچار انقلاب روحی و فکری شد که پس از آن ترک وعظ و مجلس‌گویی کرد، بنابراین زمانی که مجالس رسمی وعظ و موعظه صوفیانه برگزار می‌کرد، در عنفوان جوانی به سر می‌برد و دلیلی برای وصیت کردن در این مجلس وجود نداشته است.

یکی از شیوه‌های سخنوری صوفیان در مجالس، استفاده از زینت‌های سخنرانی و وعظ است. این زینت‌ها به منظور زیبایی و دلنشینی هرچه بیش‌تر کلام و درک و دریافت بهتر و بیش‌تر مخاطبان به کار برده می‌شود، و چون هدف اصلی ایشان از تشکیل اینگونه مجالس ارشاد و وعظ مخاطبان و هدایت آنان به سوی خیر و نیکی است، از این روش مهم و با ارزش علمی در سخنوری استفاده می‌کردند.

موارد فوق، شمه‌ای از کار بسیار دشوار «مجلس‌گویی»، و وظیفه خطیر و حساسی که صوفیان مجلس‌گو در برابر مخاطبانی با آگاهی‌های متعدد و دریافت‌های گوناگون، داشتند. نهایتاً هدف آن‌ها از این مجلس‌گویی‌ها تهذیب نفس مخاطبان و ارشاد و هدایت آنان به سوی صلاح و رستگاری و برحذر داشتن ایشان از تمایلات دنیوی و نفسانی بوده است.

ابوسعید ابی‌الخیر و مولانا از جمله صوفیانی هستند که افراد بسیاری در مجالس آنان دچار تحول درونی و انقلاب فکری گردیده و به راه حق و حقیقت ایمان آوردند. اکثر این افراد مخالفان و منکران ابوسعید بودند که در اثر سخنان وی یا کرامات و ضمیرخوانی‌های او متحول گشته، شروع به نعره زدن می‌کردند و بیهوش می‌گشتند و گاه سایرین نیز که آن کرامت را می‌دیدند، و یا آن سخن را می‌شنیدند از عظمت مقام این بزرگان و تجلی خداوند در افکار و اعمال ایشان فریاد زده و گریه می‌کردند.

مستمعان مجالس / بوسعید افرادی از طبقات گوناگون اعم از نیکوکار و بدکار، فقیر و غنی و گبر و ترسا، جهود و مسلمان، کارگر و رئیس و خلاصه ائمه و دانشمندان و مشایخ تا شاهد بازاری، بودند که چشم و گوش بر حکم و فرمان پیر نهاده بودند و به خدمت‌اش از میان جان کمر بسته بودند. / بوسعید نیز مردم را دوست می‌داشت و به خوبی دریافته بود که دوست داشتن مردم و تحمل نیاز و تمایلات آنان، بالاترین هنر زندگی است. وی این توفیق اجتماعی و کم نظیر را با رفتار کریمانه و بزرگووارانه‌اش در هنگام برخورد و ملاقات با اصناف مختلف جامعه به دست آورده بود.

با مطالعاتی که در خصوص عقاید و شخصیت و افکار / بوسعید انجام یافته، می‌توان دریافت که وی آن چنان خود را ملزم به تبلیغ شریعت در مجالس نمی‌کرده است ولی مولانا بیش‌تر از / بوسعید، در مجالس خود به مسأله تبلیغ شریعت و بیان مسائل شرعی در حین معرفت و معانی گفتن می‌پرداخته است.

توجه به جنبه‌های باطنی و معانی عرفانی در آیات قرآن و داستان‌های قرآنی و بیان لطائف آن، مطالبی است که در سراسر مجالس / بوسعید / بی‌الخیر دیده می‌شود، و در برخی مجالس / بوسعید با اشعاری عاشقانه به تفسیر آیات قرآن می‌پرداخت، و این امر باعث مخالفت و حتی شورش دشمنان و افراد ظاهر بین علیه او گردیده بود. مولانا نیز از جمله صوفیانی است که برای مسأله تفسیر قرآن در حین مجلس‌گویی و معارف گفتن اهمیت ویژه‌ای قائل بوده است و در جلسات مختلف به توضیح و تفسیر آیات متعددی از قرآن مجید پرداخته است. مولانا در تفسیر آیات، از تعبیرات و اشارات و اشعار زیبای عرفانی و حکایات پر محتوا و لطایف قرآنی بسیار بهره می‌جست، و گاهی این لطایف باعث شور و وجد شنوندگان در مجلس می‌شده است. / بوسعید / بی‌الخیر، در مجالس به تفسیر احادیث نمی‌پرداخته است، و در این زمینه اطلاع واثقی در دست نیست؛ ولی مولانا در جلسات معرفت‌گویی خود به این مسأله نیز توجه داشته است و در هر مجلس اخبار رسول اکرم (ص) را شرح و تفسیر کرده است و برای درک و تفهیم بهتر مخاطبان، از آیات، اشعار، حکایات و تمثیلات عرفانی بسیار زیبا نیز بهره جسته است.

## کتابنامه

- قرآن کریم. ترجمه مهدی الهی قمشه<sup>۱</sup>ی.
- ابن جوزی، ابوالفرج. ۱۳۶۸ش، تلبیس ابلیس، ترجمه علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ابوروح، جمال‌الدین. ۱۳۸۴ش، حالات و سخنان ابوسعید ابی‌الخیر، تصحیح محمد‌رضا شفیعی کدکنی، چاپ ششم، تهران: سخن.
- احمدی، سیداحمد. ۱۳۶۸ش، اصول و روش‌های تربیت در اسلام، چاپ دوم، اصفهان: نشر جهاد دانشگاهی.
- افلاکی، شمس‌الدین احمد. ۱۳۶۲ش، مناقب العارفین، تصحیح تحسین یازجی، چاپ دوم، تهران: دنیای کتاب.
- آیتی، محمد ابراهیم و محمدباقر شریعتی سبزواری. ۱۳۳۹ش، سرمایه سخن، تهران: اداره کل اوقاف.
- حسینی، سیدعلی<sup>۲</sup>کبر. ۱۳۷۲ش، سیری اجمالی در تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: دفتر فرهنگ اسلامی.
- حقیقت(رفیع)، عبدالرفیع. ۱۳۷۵ش، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی، چاپ سوم، تهران: انتشارات کومش.
- دی. لوئیس، فرانکلین. ۱۳۸۳ش، مولوی: دیروز و امروز، شرق و غرب، ترجمه فرهاد فرهمندپور، تهران: نشر ثالث.
- رازی، نجم‌الدین. ۱۳۶۵ش، مرصاد العباد، تصحیح محمد امین ریاحی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- زرین<sup>۳</sup>کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۰ش، جست‌وجو در تصوف ایران، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- سپهر خراسانی، احمد. ۱۳۵۹ش، مقدمه<sup>۴</sup>ای در فن خطابه و تاریخ آن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اشرافی.
- شریعتی سبزواری، محمدباقر. ۱۳۷۶ش، اصول و مبادی سخنوری، چاپ دوم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- شفیعی کدکنی، محمد‌رضا. تعلیقات اسرار التوحید، تألیف محمد بن منور، بی‌جا: بی‌نا.
- شمس‌الدین تبریزی. ۱۳۷۷ش، مقالات شمس، به کوشش محمدعلی موحد، تهران: نشر خوارزمی.
- صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۸۱ش، تاریخ ادبیات ایران، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات فردوس.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. ۱۳۲۲ش، تذکرة الاولیاء، تصحیح رینولد الن نیکلسون، لیدن: اوقاف گیب.

- فاضل، علی. ۱۳۶۸ش، مقدمه انس التائبین، تهران: طوس.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. ۱۳۶۱ش، رساله در تحقیق احوال و زندگی مولانا، چاپ چهارم، تهران: انتشارات زوار.
- فروغی، محمدعلی. ۱۳۶۸ش، آیین سخنوری، چاپ دوم، تهران: انتشارات زوار.
- فلسفی، محمدتقی. ۱۳۸۳ش، سخن و سخنوری، چاپ پنجم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- قشیری، ابوالقاسم. ۱۳۷۹ش، رساله قشیریه، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ ششم، تهران: علمی و فرهنگی.
- مایر، فریتس. ۱۳۷۸ش، ابوسعید ابی‌الخیر (حقیقت و افسانه)، ترجمه مهر آفاق بابیوردی، تهران: نشر دانشگاهی.
- محمد بن عثمان. بی تا، فردوس المرشدية فی اسرار الصمدية، مقدمه ایرج افشار، بی جا: بی نا.
- مدرس صادقی، جعفر. ۱۳۷۷ش، مقدمه مقالات مولانا (فیه ما فیه)، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. ۱۳۸۰ش، فیه ما فیه، به تصحیح و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر.
- یزدی، محمد. ۱۳۶۱ش، علی (ع) بر منبر وعظ، تهران: واحد تحقیقات اسلامی.

## مقالات

- شفیعی کدکنی، محمدرضا. پاییز و زمستان ۱۳۸۰ش، «مقامات کهن و نویافته ابوسعید ابی‌الخیر»، نامه بهارستان، سال دوم، شماره دوم، دفتر ۴، صص ۶۵-۷۸.

## Bibliography

- The Holy Quran: Translated by Mehdi Elahi Qomshai.
- Ayati, Mohammad Ebrahim, and Mohammad Bagher Shariati Sabzevari (1339) Sokhan Capital, Tehran: Endowment of the Endowment.
- Ibn Jawzi, Abul Faraj (1368) Talbis Iblis, Translated by Alireza Zakavati Gharagzloo, Tehran: Academic Publishing Center.
- Abu Rouh, Jamal al-Din (2005) The state of affairs of Abu Sa'id Abi al-Khair, Corrected by Mohammad Reza Shafi'i Kadkani, Sixth Edition, Tehran: Speech.
- Abu Sa'id Abi al-Khair: Ancient and New Authorities Abu Sa'id Abi al-Khair; Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza: Taste of Time (from the mystical legacy of Abu Sa'id Abi al-Khair).
- Ahmadi, Seyyed Ahmad (1989) Principles and Methods of Education in Islam, Second Edition, Isfahan: Journal of Academic Jihad.

- Afshar, Iraj: Introduction to Ferdowsi Al-Marshidiyyah in Secrets of Al-Samadiyyah;
- Aflaki, Shams al-Din Ahmad (b. 1362) Mangabaleh al-Arafin, correction of Yaziji's admiration, Second Edition, Tehran: Book World.
- Hosseini, Seyyed Ali Akbar (1993) An Overview on the History of Islamic Education, Tehran: Islamic Culture Bureau.
- Haghighat (Rafi), Abdol Rafi (1996) History of Iranian Mysticism and Mystics, Third Edition, Tehran: Koomesh Publications.
- January. Louis, Franklin (2004) Rumi: Yesterday and Today, East and West, translation by Farhad Farahmandpour, Tehran: Third Edition.
- Razi, Najmuddin (1365), Morsad al-Abad, Edited by Mohammad Amin Riahi, Second Edition, Tehran, Scientific and Cultural Publications.
- Zarinakub, Abdolhossein (2001) Searching for Sufism in Iran, Second Edition, Tehran: Amir Kabir.
- Sepehr Khorasani, Ahmad (1359) Introduction to the Rhetoric and its History, Second Edition, Tehran: Aristocratic Publications.
- Shariati Sabzevari, Mohammad Bagher (1997) Principles and Basics of Speech, Second Edition, Qom: Islamic Publications Office Publications.
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza: Suspensions of Asr al-Tawhid مد; Mohammad bin Mansur: Asr al-Tawhid in Sheikh Abi Said's Authority
- Shams al-Din Tabrizi (1998) Shams's Articles, by Mohammad Ali Movahed, Tehran: Kharazmi Publishing.
- Safa, Zabihollah (2002) History of Iranian Literature, Fifteenth Edition, Tehran: Ferdows Publications.
- Attar Neyshaburi, Friededdin (1322) Taking note of Alawiya, editing by Reynolds Ellen Nicholson, Leiden: Gibb endowment.
- Fazel, Ali (1989) Introduction to Anas al-Taebin, Tehran: Toos.
- Forouzanfar, Badiezal Zaman (1361) A Treatise on the Study of the Life of Rumi, Fourth Edition, Tehran: Zavar Publications.
- Foroughi, Mohammad Ali (1368) Ritual of Sufism, Second Edition, Tehran: Zavar Publications.
- Philosophy, Mohammad Taghi (2004) Speech and Speech, Fifth Edition, Tehran: Islamic Culture Publication Office.
- Ghashiri, Abolghasem (2000) Ghashirrie's Treatise on the Struggle of Badiez-Zaman Forouzanfar, Sixth Edition, Tehran: Scientific and Cultural.
- Mayer, Fritz (1999) Abu Sa'id Abi al-Khair (Truth and Myth), Translated by: Mehr Afaq Babivardi, Tehran: Academic Publishing.
- Modares Sadeghi, Ja'far (1998) Introduction to Rumi's Papers, Third Edition, Tehran: Center Publication.
- Molavi, Jalaleddin Mohammad (2001) Feyhmafieh, edited and edited by Foriez Zaman Forouzanfar, Eighth Edition, Tehran; Amir Kabir.
- Yazdi, Mohammad (1361) Ali at the pulpit of Wiz, Tehran: Islamic Research Unit.

